

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصادف با: ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۳۵

روز: سه شنبه

### ادامه مطلب دهم: امر به امر

بیان شد یکی دیگر از مطالبی که در راستای بررسی مبحث هفتم و تبیین مدلول اوامر مستعمله در لسان شارع، باید مورد تحقیق قرار گیرد، مسأله امر به امر می باشد، به این معنا که «آیا اگر امری از جانب مولای حکیم، به امر به فلان فعل توسط شخصی دیگر تعلق بگیرد، دلالت بر وجوب متعلق امر دوّم دارد و مأمور دوّم، در قبال امر اوّل مکلف به انجام عمل می باشد یا خیر؟». بیان شد که بحث از این مطلب نیز مانند مطالب گذشته، ذیل چند امر تعقیب می شود. امر اوّل یعنی پیشینه تاریخی بحث و امر دوّم یعنی تحریر محلّ نزاع بیان گردید. در ادامه به بیان امر سوّم یعنی اقوال در مسأله خواهیم پرداخت.

### امر سوّم: اقوال در مسأله

در این مسأله اقوال مختلفی مطرح می باشد:

**قول اوّل** این است که امر به امر به امر به شیء، امر به آن شیء نبوده و دلالت بر مطلوبیّت لزومی آن شیء، نزد امر اوّل ندارد و لذا مأمور دوّم، در قبال امر اوّل، مکلف به انجام عمل نمی باشد.

اکثر قدماء از اصولیون و بلکه بعضی از متأخرین، همین نظریه را اختیار نموده اند. شیخ «رحمة الله علیه» در مبسوط<sup>۱</sup>، علامه «رحمة الله علیه» در مبادی<sup>۲</sup>، فخر المحققین «رحمة الله علیه» در ایضاح<sup>۳</sup>، ابن فهد «رحمة الله علیه» در مهذب البارع<sup>۴</sup>، محقق اردبیلی «رحمة الله علیه» در زبدة البیان<sup>۵</sup>، محقق نراقی «رحمة الله علیه» در مستند<sup>۶</sup>، شیخ انصاری «رحمة الله علیه» در کتب مختلف فقهی خود<sup>۷</sup> و جمهور عامّه بنا بر آنچه نبوی در المجموع نقل کرده است، غزالی در المستصفی<sup>۸</sup>، فخر رازی در المحصول<sup>۹</sup>، آمدی در الاحکام<sup>۱۰</sup> و بسیاری دیگر از اعظام، از جمله قائلین به این نظریه می باشند و لذا می فرمایند: مأمور به دوّم یعنی عمل مذکور، تنها در صورتی نزد امر اوّل واجب است که دلیل و یا قرینه ای بر مطلوبیّت آن، در کلام او وجود داشته باشد.

۱- ایشان در المبسوط فی فقه الامامیة، جلد ۲، صفحه ۳۶۹ می فرمایند: «الأمر بالأمر لا يكون أمراً».

۲- ایشان در مبادی الوصول الى علم الاصول، صفحه ۱۱۸ می فرمایند: «الأمر بالأمر بالشيء ليس أمراً بذلك الشيء، لأنّ قوله عليه السلام: "مروههم بالصلاة و هم أبناء سبع" لا يقتضي الوجوب».

۳- ایشان در ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد ۱، صفحه ۲۴۳، در شرح فرمایش مرحوم علامه که قائل به وجود اشکال در صحت صوم صبی هستند، می فرمایند: «ينشأ الاشكال من ان الصبي هل هو مخاطب بالمندوبات أو لا، فعلى الأول يوصف بالصحة و على الثاني لا، لأنّ الصحة وصف للعبادة أو المندوبة و التحقيق ان مبني هذه المسئلة على ان الأمر بالأمر بالشيء هل هو أمر بذلك الشيء أم لا و قد حقق في الأصول و الحق انه ليس بأمر من الشارع بذلك الشيء».

۴- ایشان در المهذب البارع، جلد ۳، صفحه ۴۴ می فرمایند: «الأمر بالأمر لا يكون أمراً».

۵- ایشان در زبدة البیان، صفحه ۵۵۰، در قالب بحث مفصلی در مقام تعلیل می فرمایند: «فإنّ الأمر بالأمر لهم ليس أمراً منه لهم كما حقق في الأصول، و فيها دلالة ما على أنّ ذلك أمر منه لهم و تحقيقه في الأصول».

۶- ایشان در مستند الشيعة الى احكام الشريعة، جلد ۱۰، صفحه ۳۳۶ می فرمایند: «و كون الأمر بالأمر، أمراً ممنوع».

۷- ایشان در كتاب الصوم صفحه ۳۰۵ می فرمایند: «أنّ الأمر بالأمر إنّما يدلّ على أنّ الأمر مريد لوقوع الفعل عن المأمور الثالث لا على طلبه منه و خطابه به الذي هو معنى الاستحباب، و لذا لو أمر أحد صاحب الكلب -المعلم- بأمر الكلب بأخذ الصيد، لا يقال: إنّ أخذ الصيد مستحب للكلب».

۸- ایشان در المستصفی، صفحه ۲۱۶ می گوید: «الامر بالامر بالشيء، ليس أمراً بالشيء ما لم يدلّ عليه دليل».

۹- ایشان در المحصول، صفحه ۲۵۳ می گوید: «الامر بالامر بالشيء، لا يكون أمراً به».

۱۰- ایشان در الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۸۲ می گوید: «الامر المتعلق بامر المكلف لغيره بفعل من الافعال، لا يكون أمراً لذلك الغير بذلك».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی سبزواری «دام مره»  
**قول دوم** آن است که امر به امر به شیء، امر به آن شیء، محسوب شده و دلالت بر مطلوبیت لزومی آن شیء، نزد آمر اوّل و لزوم اتیان آن بر مأمور دوم در جهت عمل به امر آمر اوّل، دارد و به تعبیری دلالت دارد بر اینکه مأمور به واقعی و مطلوب حقیقی آمر اوّل که داعی شده است تا امر خود را به امر آمر دوم تعلّق دهد، چیزی جز همان عمل خارجی نیست و امر آمر دوم در نظر آمر اوّل، موضوعیتی نداشته و تنها از آن جهت که طریقی برای عملیاتی شدن آن عمل می باشد، در متعلّق امر اوّل اخذ شده است، لذا شخصی که باید مخاطب امر دوم قرار گیرد، به مجرد اینکه بفهمد آمر اوّل به شخص دیگری امر نموده است که به او دستور انجام فلان عمل را بدهد، باید آن عمل را اتیان نماید، حتّی در صورتی که آمر دوم به او دستوری ندهد.

این نظریه نیز قائلین بسیاری دارد. از امامیه، صاحب مدارک<sup>۱</sup>، محقّق بحرانی<sup>۲</sup>، میرزای قمی<sup>۳</sup>، محقّق عراقی<sup>۴</sup>، محقّق نائینی<sup>۵</sup> و محقّق خویی<sup>۶</sup> «رحمة الله علیهم اجمعین» و از عامّه، طرفداران مذهب مالکی از جمله قائلین به این نظریه می باشند.

**بنا بر این**، بر اساس نظریه اوّل، امر به امر به شیء، من حیث هو و بدون وجود قرینه، امر به آن شیء نبوده و وجوب آن شیء را دلالت ندارد، لذا اگر شخصی بخواهد از طریق امر به امر به شیء، مطلوبیت لزومی آن شیء را برساند، نیازمند ذکر قرینه در کلام خود می باشد، و اما بر اساس نظریه دوم، دلالت بر مطلوبیت آن شیء داشته و نیازی به آوردن قرینه نمی باشد و تنها در صورتی که امر دوم در نظر آمر اوّل موضوعیت داشته باشد، مانند اوامر امتحائیه، نیازمند قرینه می باشد.

**قول سوم** نظریه محقّق خراسانی «رحمة الله علیه» می باشد. ایشان در مقابل دو نظریه پیشین قائل به این می باشند که امر به امر به شیء، نسبت به اینکه آیا امر به آن شیء بوده و دلالت بر مطلوبیت لزومیّه آن دارد و یا امر به آن شیء نبوده و دلالت بر مطلوبیت لزومیّه آن ندارد، ساکت بوده و تعیین هر یک از این دو، نیازمند قرینه می باشد.

به همین جهت می فرمایند: «اگر غرض و هدف آمر اوّل از امر به امر به شیء، تحقّق آن شیء در خارج بوده و هیچ غرضی از توسیط امر آمر دوم به آن شیء، جز رساندن امر خود به مکلف، نداشته باشد، در این صورت امر به امر به شیء، امر به آن شیء می باشد، مانند امر شارع مقدّس به صدور امر و نهی توسط انبیاء «علیهم الصلاة و السلام» خطاب به مکلفین؛

۱- ایشان در مدارک الاحکام، جلد ۶، صفحه ۴۱، ذیل فرمایش مرحوم محقّق در شرایع که قائل به صحّت عبادات صبیّ می باشند، در مقام تعلیل می فرمایند: «لأن الأمر بالأمر بالشيء أمر بذلك الشيء». همانطور که روشن است، ایشان مدّعی مرحوم محقّق یعنی صحّت عبادات صبی را مستند به این مبنا می دانند که امر به امر به شیء، امر به شیء محسوب می شود و بر آن ایراد نمی نمایند.

۲- ایشان در الحدائق الناضرة، جلد ۱۳، صفحه ۵۳ می فرمایند: «لأن الأمر بالأمر بالشيء، أمر بذلك الشيء».

۳- ایشان در قوانین الاصول، صفحه ۱۳۵ می فرمایند: «قانون الأظهر أن الأمر بالأمر أمر».

۴- ایشان در نهاية الافکار، جلد ۲، صفحه ۳۹۹ می فرمایند: «المبحث الثالث عشر في أنه هل الأمر بالأمر بشيء أمر بذلك الشيء حقيقة أم لا؟ و تحقيقه أن يقال بان كلا الوجهين ثبوتا أمر ممكن، حيث إنه يمكن أن يكون الأمر بالأمر بشيء لا لأجل التوصل به إلى وجود ذلك الشيء في الخارج بل لأجل مطلوبية أمر الأمر الثاني نفسيا كما انه يمكن ان يكون ذلك لأجل التوصل إلى وجود ذلك الشيء في الخارج فحيث انه كان ذلك الشيء مطلوباً له أمر بالأمر به، إلّا انه في مقام الإثبات كان الظاهر من نحو تلك القضايا و لو بملاحظة قضية الارتكاز هو الثاني من كون الأمر بالأمر بشيء لمحض التوصل إلى الوجود، لا من جهة مطلوبية أمر الأمر الثاني نفسيا و ان لم يترتب عليه الوجود في الخارج».

۵- ایشان در اجود التقريرات، جلد ۱، صفحه ۲۰۹ می فرمایند: «... و الظاهر من نفس الأمر بالأمر من دون ان يكون قرينة في البين على الموضوعية أو الطريقية هو الطريقية لانسباقها إلى الذهن في العرف فيكون مقتضى الأصل هي الطريقية ما لم يكن هناك قرينة صارفة عن ذلك».

۶- ایشان در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۴، صفحه ۷۶، پس از بیان بحث ثبوتی و صور محتمله می فرمایند: «... ان الظاهر من الأمر بالأمر بشيء هو القسم الثاني (يعني لحاظ امر ثاني به نحو طريقيّت، نه موضوعيّت) دون القسم الأول و الثالث ضرورة انه المتفاهم من ذلك عرفاً، فلو أمر المولى أحداً بان يأمر زيداً- مثلاً- بفعل كذا الظاهر منه هو هذا القسم دون غيره».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شيخ عباسعلي سبزواری «دام مره»  
و اما اگر غرض و هدف امر اول، تنها به این محقق شود که امر دوم، امر به آن شیء نماید و غرض، ایجاد آن شیء در خارج نباشد و یا آنکه  
غرض، ایجاد آن شیء باشد، پس از آنکه مأمور به امر دوم قرار گیرد، در این صورت، امر به امر به شیء، امر به آن شیء نمی باشد.<sup>۱</sup>  
بنابر این، امر به امر به شیء، من حیث هو و بدون قرینه، غرض و هدف مولی را برای ما معین نمی نماید، بلکه باید قرینه ای خارجیّه وجود  
داشته باشد تا غرض مولی را روشن سازد<sup>۲</sup>.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين»

---

۱- ایشان در کفایة الاصول، صفحه ۱۴۴ می فرمایند: «الأمر بالأمر بشيء أمر به لو كان الغرض حصوله و لم يكن له غرض في توسط أمر الغير به إلا تبليغ أمره به كما هو المتعارف في أمر الرسل بالأمر أو النهي و أما لو كان الغرض من ذلك يحصل بأمره بذلك الشيء - من دون تعلق غرضه به أو مع تعلق غرضه به لا مطلقاً بل بعد تعلق أمره به - فلا يكون أمراً بذلك الشيء كما لا يخفى».

۲- ایشان در پایان می فرمایند: «و قد انقدح بذلك أنه لا دلالة بمجرد الأمر بالأمر على كونه أمراً به و لا بد في الدلالة عليه من قرينة عليه».